

فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی (سال اول، شماره سوم، تابستان 1389، صفحات 123 تا 133)

جایگاه ایران در آسیای مرکزی

**بدری دهقانی ناژوانی

*دکتر محمد علی بصیری

تاریخ پذیرش: 89/6/1

تاریخ دریافت: 89/1/20

چکیده:

آسیای مرکزی یکی از مناطق مهم و ژئواستراتژیک و ژئوکالچرال دنیاست به طوری که بسیاری از نظریه پردازان روابط بین الملل این منطقه را از لحاظ حوزه جغرافیایی و اقتصادی به خاورمیانه تشبیه کرده اند. آسیای مرکزی و کشورهای حوزه دریای خزر و ناحیه قفقاز به دلیل داشتن ذخائر عظیم نفت و گاز نه تنها برای کشورهای منطقه بلکه برای قدرت‌هایی مثل آمریکا و چین اهمیت بسیار زیادی دارد. کنش متقابل بین قدرت‌های جهانی و منطقه ای در آسیای میانه به صورتی است که هر قدرت در پیش بردن قدرت خود با محدودیت‌هایی روبه رو می‌شود. از قدرت‌های منطقه ای در آسیای مرکزی می‌توان به ایران، ترکیه و اسرائیل اشاره کرد که از بین بازیگران منطقه ای در آسیای مرکزی، ایران می‌تواند بیشترین فرصت‌ها را برای پیشبرد اهداف خود در منطقه داشته باشد.

واژگان کلیدی: ژئوپلتیک، ژئواستراتژیک، منطقه، منطقه گرای، ژئوکالچر

مقدمه

کشورهای آسیای میانه و قفقاز دو دهه است که استقلال یافته‌اند و این در شرایطی است که آنها در شرایط فعلی دارای مشکلات و نارسائیهای فراوانی هستند و بشدت نیازمند الگوپذیری و راهنمایی فکری و سازمانی از بیرون می‌باشند. هر چند روسیه بلحاظ حقوقی بر این منطقه حاکمیت سیاسی ندارد ولی همچنان متحدین نیروی فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و امنیتی در این حوزه می‌باشد. دیگر کشورهای تاثیرگذار بر این منطقه پس از روسیه به ترتیب آمریکا، ترکیه، اسرائیل، ایران و پاکستان می‌باشند. پس از فروپاشی شوروی و استقلال این کشورها رقابت شدیدی میان کشورهای موثر خاورمیانه و آمریکا جهت نفوذ و جهت دهی به حرکت سیاسی و اقتصادی این جمهوری‌ها بوجود آمد و اما عاقبت در این مسابقه نفوذ، روسیه و آمریکا با فاصله قابل توجهی بهره‌مند گشتند. برای وضعیت عمومی کشورهای این حوزه جغرافیایی حاکی از این واقعیت است که مجموعه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز دارای بی‌ثباتی ضعف ساختاری و وابستگی هستند که بررسی وضعیت هر یک می‌تواند در خصوص نحوه تعامل ما با هر یک از کشورها و در یک برآورد کلی طراحی یک همکاری دسته‌جمعی که به ائتلاف و اتحاد منجر گردد. وجود برخی زمینه‌های بالقوه مانند اشتراک فرهنگی، سابقه و دیرینه اشتراک نژادی و وجود منابع نفتی و گازی و استعداد بالقوه بازار مصرف و نیازهای تکنولوژی فرهنگی از جمله مواردی است که می‌تواند به عنوان زمینه‌های همکاری بحساب آید.

این مقاله مبتنی بر دو فرضیه می‌باشد:

1- ایران با دارا بودن ویژگی‌های جغرافیایی و مسیر ارتباطی مناسب و پیوندهای تاریخی و فرهنگی مشترک برای ارتباط جمهوری‌های آسیای مرکزی با یکدیگر و نیز جهان بهترین شرایط را داراست. بنابراین از سال‌های پایانی اتحاد شوروی، سیاست ایران حضور و نفوذ در آسیای مرکزی با توجه به منابع مواد گوناگون این منطقه، بازار فروش کالاهای ایرانی و مسیر ترانزیتی برای صادرات ایران به مناطق دیگر بود.

2- سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی مبتنی بر جلوگیری از نفوذ و سلطه قدرت‌های فرامنطقه‌ای، حفظ ثبات اقتصادی و توسعه حسن همجواری و همکاری‌های متقابل اقتصادی با روسیه بوده است.

پیش از انقلاب اسلامی، روابط (ایران و اتحاد جماهیر شوروی بر اساس موازنه قدرت و بازدارندگی استوار بود. ایران به دلیل هم‌پیمانی با غرب و همسایگی با اتحاد جماهیر شوروی از ویژگی خاصی برخوردار بود. شوروی می‌دانست که با بروز هر گونه درگیری با ایران زمینه رویارویی خویش را با غرب فراهم می‌کند. ایران نیز معتقد بود که به دلیل همسایگی با شوروی و جلوگیری از تهاجم

احتمالی این کشور، باید از توانایی و قدرت کافی برخوردار باشد، بنابراین اقدامات متعددی انجام داد تا بتواند در برابر شوروی، به تعادل قدرت (دست کم نسبی) دست یابد. ورود ایران به پیمان های امنیتی از جمله سیتو، سنتو و امضای قرارداد دفاعی 1958 با ایالات متحده از جمله این اقدامات بازدارنده بود. پس از انقلاب اسلامی، روابط جمهوری اسلامی ایران با شوروی به دلیل طرح اصول نه شرقی و نه غربی و صدور انقلاب با دگرگونی روبرو شد. شوروی به هیچ وجه مایل نبود انقلاب اسلامی در مناطق مسلمان نشین این کشور منتشر شود. اشغال افغانستان و از سرگیری فروش اسلحه به عراق در سال 1982 از جمله اقداماتی بود که در این راستا انجام شد. (اسلامی، 1381، صص 9-8)

آسیای مرکزی متشکل از پنج جمهوری ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان است که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نقشه جدید جهان ظاهر شد. در قرن نوزدهم در قرن نوزدهم رقابت هایی برای بدست آوردن منابع آسیای مرکزی بین روسیه و انگلیس وجود داشت اما در تمام طول قرن بیستم و تا اوائل دهه 90، به دلیل اینکه منطقه آسیای مرکزی در قالب اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت این منطقه چندان مورد توجه نبود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این منطقه به دلیل قدمت تاریخی و میراث دار بودن جاده ابریشم، منابع غنی انرژی و پل ارتباطی بین آسیا و اروپا بسیار مورد توجه قرار گرفت. علاوه بر این منطقه آسیای مرکزی از تنوع قومی و فرهنگی زیادی برخوردار است که هم به عنوان مزیت و هم به عنوان تهدیدی برای منطقه محسوب میشود. همچنین حضور ادیان مختلف نیز در کنار مزیت های دیگر این منطقه قرار میگیرد. ایران هم طبیعتاً به دلیل تاریخ کهن و علایق سنتی که با منطقه دارد و هم به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، جایگاه ویژه ای در منطقه آسیای مرکزی دارد و این منطقه در سیاست خارجی ایران مورد توجه قرار میگیرد.

آنچه که در طول 17 سال اخیر در آسیای مرکزی گذشته است، نمایانگر سال های دگرگونی در آسیای مرکزی بوده که با مفهوم تغییر و دگرگونی شناخته شده و دربرگیرنده مشخصه ها و مفاهیم مناقشه معاصر است و شاید بتوان گفت مناقشه معاصر در دنیای مدرن به طور چشم گیر در آسیای مرکزی بروز کرده و در واقع در طول چند سال گذشته آسیای مرکزی تلاقی ایده ها، محل ظهور رقابت ها و آزمایشگاهی بررسی ایده ها بوده است. از طرفی شاید بتوان گفت یک ویژگی آسیای مرکزی را در روندی که در جمهوری های آسیای مرکزی روی داده و آن روی آوردن به قومیت گرایی و هویت است، ذکر کرد. بنابراین یک ویژگی تحولات در آسیای مرکزی قومیت گرایی و بازگشت به قومیت و بهره گیری از قومیت و هویت در تدوین نظریه ملت سازی در این کشورها و در پروسه دولت سازی آنهاست. از دیگر ویژگی های روند تحولات در آسیای مرکزی میتوان به درگیری های منطقه ای، اقلیت های قومی و مرزهای بین الدولی، فاجعه زیست محیطی آرال و

مداخله بازیگران منطقه ای و بین‌المللی نام برد. ارزیابی عمومی از آسیای مرکزی نشان می‌دهد بسیاری از ویژگی‌های روند تحولات در آسیای مرکزی تحت تاثیر ویژگی آخر یعنی مداخله بازیگران منطقه ای و بین‌المللی است. در واقع قدرت‌های بزرگ به خصوص سازمان همکاری و امنیت اروپا تلاش گسترده‌ای برای تاثیر گذاری در روند توسعه این کشورها کرده است. استراتژی اصلی غرب در این منطقه رسیدن به بازار آزاد دموکراسی بوده است در حالی که این روند با دو چالش جدی مواجه بوده، در حالی که این روند از دیدگاه غربی‌ها و اروپایی‌ها دموکراسی در اولویت نسبت به ثبات و امنیت قرار می‌گرفته است.

در حوزه فرهنگی، حل‌نشدن معمای هویت در آسیای مرکزی، تضادهای فرهنگی و قومی و بنیادگرایی اسلامی از جمله عواملی است که به عنوان چالش پیش روی جمهوری‌های آسیای مرکزی قرار دارد. در مورد تاثیر جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی، میتوان گفت فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در چارچوب تئوری کارکردگرایی بوده و ایران در این چارچوب میتواند نقش بسزایی در آسیای مرکزی داشته باشد؛ از طرفی به دلیل جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود و این که پل میان دو انبار انرژی و برجسته دنیا یعنی خلیج فارس و دریای خزر و اوراسیا است، نقش برجسته‌ای در منطقه دارد، در واقع ایران بین 5 حلقه کلیدی خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره هند و خاورمیانه قرار دارد، این حلقه‌ها که شامل کشورهای متعدد است، حلقه‌های امنیتی در جهان محسوب میشوند. توفیق جمهوری اسلامی ایران در تاثیر گذاری در این منطقه منوط به گسترش همگرایی و کاهش واگرایی و ضرورت‌های استراتژیک امنیت ایجاد میکند.

این رویکرد زمینه ایجاد وحدت ملی در سطح منطقه را مهیا ساخته و براساس این تفکر ایران بایستی طی 20 سال آینده به کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه و الهام بخش در جهان اسلام متکی بر اراده و عزم ملی و دارای تعامل سازنده و موثر در عرصه روابط بین‌الملل باشد. جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر دو حوزه تمدن اسلامی و ایرانی و با تکیه بر دولت مدرن میتواند به دنبال شکل دهی آسیای مرکزی بزرگ باشد که مبتنی بر یک ژئوکالچرگرایی و ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران است و می‌تواند یک الگوی سیاست خارجی موفق را در این چارچوب عرضه بکند. پس از فروپاشی شوروی و تجزیه آن، شرایط تغییر کرد و جمهوری اسلامی ایران با تهدیدها و فرصتهای تازه‌ای روبرو شد. پس از هفتاد سال دولتهای تازه استقلال یافته ضعیف آسیای مرکزی و قفقاز جانشین ابرقدرت شوروی شدند. از نظر ایران، فروپاشی شوروی صحنه فرصت‌ها و تهدیدات تازه بود. در دوران گذشته ایران از جانب اتحاد شوروی و توسعه طلبی‌های آن بسیار رنج برده بود بنابراین تحول جدید می‌توانست برای ایران فرصت

جدیدی بشمار آید. توسعه مناسبات اقتصادی و ایجاد بازاری جدیدی برای محصولات ایرانی در منطقه نیز از جمله این فرصتها بود.

در میان همسایگان مهم این حوزه، نقش روسیه برای ایران اهمیت ویژه ای داشت. هر چند روسیه، وارث ابرقدرت بزرگ سابق، نتوانست در تفوق بر مشکلات امنیت داخلی یا اقتصادی خویش چندان موفق باشد. نگرش ایران به مسکو همواره با احترام همراه بوده است، چرا که ایران برای ناکام گذاشتن آمریکا در تسلط بر آسیای مرکزی و قفقاز به کمک و حمایت مسکو نیاز داشت. در حال حاضر نیز گسترش ناتو به شرق از جمله نگرانی های عمده ایران است که در سایه آن، روابط ایران و روسیه اهمیت بیشتری می یابد. در سال 1997، آمریکا، قفقاز و آسیای مرکزی را رسماً در حوزه منافع امنیتی و استراتژیک خود تعریف کرد. طرح مسأله عضویت شورهای مانند گرجستان و جمهوری آذربایجان در ناتو و برنامه آمریکا در ازبکستان و قزاقستان نمونه ساده ای از این مفهوم است. علی رغم تهدیدهای مزبور فرصتهای همکاری مناسبی بین ایران و روسیه وجود داشته است.

موقیت استراتژیک و ژئوپلیتیک دو کشور، اتصال شمال به جنوب از راه همکاری، هماهنگی و اشتراک مساعی میان ایران و روسیه، همکاریهای تسلیحاتی نظامی روسیه و ایران، وجود فضای مناسب برای تداوم و تکمیل مناسبات تاریخی، تمدنی و فرهنگی میان اقوام ملل منطقه و زمینه های مناسب همکاریهای اقتصادی از جمله فرصتهای مزبور بوده است.

هر دو کشور ایران و روسیه با در نظر گرفتن فرصتها و تهدیدهای پدید آمده در صددند از یکدیگر برای حل مشکلات خویش استفاده کنند. از یک طرف، روسیه بدنبال آنست که مشکلات اقتصادی خود را از راه صادرات نظامی و تسلیحاتی به ایران حل کند و از سوی دیگر، ایران به دلیل وجود تهدیدات خارجی متعدد، برخی مشکلات خود را از طریق روسیه حل کند. منطقه سالها زیر سلطه اتحاد جماهیر شوروی بود و همه با مسکو طرف بودند، کسی که اصلاً با این مناطق کاری نداشت و دسترسی هم نبود، طبیعتاً واقعیتها نیز پنهان بود. با فروپاشی شوروی با توجه به این که این مردم مسلمان هستند، الگوی ایران را گزینند و به سوی تأسیس نوعی از حکومت اسلامی گرایش پیدا کنند. یک نگرانی هم در ایران پیدا شد آن نگرانی درباره آوارگان بود که؛ بالا گرفتن جنگ در تاجیکستان این نگرانی شدیدتر بود.

بر عکس بیشتر غالب کشورهای دنیا، نگاه جمهوری اسلامی به منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، یک نگاه اقتصادی نبود؛ از خلال صحبتهای رسمی مقامات جمهوری اسلامی، معلوم می شود که بیشتر ایران دیدی فرهنگی دارد، فرهنگی که طبیعتاً اسلام هم در آن هست.

آقای دکتر ولایتی در سال 1371 در مطلبی که در مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز نوشته شده است، اشاره می کند که هویت فرهنگی واقعی این منطقه، مجموعه ایست از ارزشهای

اسلامی و سنت‌های دیرین و کهن. ایران مصمم است که مردم این کشورها با بهره‌گیری از این دو، به جریان اصلی تمدنی خودشان یا دنیا برگردند. باید توجه داشت که نگرش ایران بیشتر در موضوعی بود که خود به خود انجام می‌گرفت نه بر اثر اقدامات دولت ایران و علی‌رغم اتهامات زده شده، سیاست رسمی ایران فعالیت گسترده در این کشورها نبوده است. فروپاشی شوروی از دیدگاه ایران، یک تحول مهم در منطقه به وجود آورده و آقای عباس ملکی معاون وزیر امور خارجه (عطایی، 1379، صص 55-54)

در یک سخنرانی که در مؤسسه مطالعات بین‌المللی چین این گونه مطرح می‌کند که با فروپاشی شوروی مجموعه یا زیر مجموعه منطقه تغییر اساسی کرده است؛ تا حالا مجموعه خاورمیانه به شکلی بود که از نظر سیاسی و فرهنگی ایران در حاشیه آن قرار می‌گرفت. این مجموعه ماهیتاً یک ویژگی عربی داشت و مهمترین موضوع مطرح در آن نفت و انرژی بود. باز شدن منطقه باعث شد سفرهای بسیاری انجام گیرد، چه مقامات رسمی و چه حتی افراد عادی، نهادهای انقلابی و ... مرحله دوم در نگرش ایران نسبت به منطقه آغاز شد و در نهایت سیاست خارجی ما در این منطقه به این نتیجه رسید که اولویت در منطقه ثبات سیاسی و همکاری اقتصادی و فرهنگی است. این را ما از زبان سفرای جمهوری اسلامی در این کشورها و مسؤولان می‌شنویم.

دکتر ولایتی در سمینار امنیت در منطقه که در زمستان 1375 در تهران تشکیل شد، اعلام می‌کند که جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که امنیتش در حفظ صلح و آرامش در منطقه است و تمام کوشش را در همین راه به کار خواهد گرفت. یک نکته مهم در سیاست جمهوری اسلامی ایران، مسأله روسیه است که باید بدان توجه داشت. منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به تعبیر سیاسی اش، حیات خلوت روسیه تلقی می‌شود و مسؤولان و سیاستگذاران جمهوری اسلامی بسیار زود در می‌یابند که اینجا باید به این عوامل توجه داشته باشند، به خصوص که از سال 1374 ایران به این نتیجه می‌رسد که باید با روسیه وارد نوعی پیمان استراتژیک بشود، یعنی هم پیمان ایران در منطقه و در مقابل فشارهای آمریکا باید روسیه باشد. باید به دنبال یک قدرت منطقی بود که روسیه را مفید یافتند و طبیعتاً باید نسبت به حساسیتهای آن کشور نیز اهمیت نشان داد. رویدادهای سیاسی اخیر در اتحاد جماهیر (نرس قربان، www.caspianstudies.com)

شوروی سابق، موجب تغییر نقشه آسیا و اروپا گردیده است. کشورهای تازه استقلال یافته آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان که همگی از منابع غنی گاز و نفت به شمار می‌روند، در آسیای مرکزی و غربی قرار دارند. این ناحیه همچنین راه را برای استخراج نفت و گاز از منابع وسیع دریای خزر هموار ساخته است. هر چند مذاکرات میان دولت‌ها در مورد وضعیت حقوقی دریای خزر کماکان در جریان می‌باشد، لکن در طول شش سال گذشته، شرکتهای بین‌المللی نفت تمایل قابل توجهی

در استخراج نفت و گاز از این منطقه نشان داده اند. بدیهی است که صادرات نفت و گاز از این کشورهایی که به دریای آزاد راه ندارند مستلزم همکاری کشورهای مربوطه و همچنین احداث خطوط لوله پر هزینه برای انتقال نفت و گاز از این منطقه می باشد.

پیوندهای فرهنگی ایران با مردم آسیای مرکزی و غربی که به قرن‌ها قبل از منزوی شدن آنان توسط اتحاد جماهیر شوروی بر می گردد به سرعت در حال رشد است و نقش مهمی را در توسعه آینده این منطقه ایفا خواهد نمود. کشور ایران در مناسبترین موقعیت جغرافیایی برای ارتباط این کشورهای درونی و دور از کرانه به دنیای برونی قرار گرفته است. در عین حال، مبارزه طرفهای ذینفع در پیشنهاد نمودن مسیرهای خطوط لوله برای کسب نفوذ سیاسی کاملاً مشهود است. روسها با منحصر کردن تمامی مسیرهای صادرات از سرزمین خود مایلند که نفوذ و کنترل سنتی خود را بر کشورهای تازه استقلال یافته حفظ کنند. از طرف دیگر، ایالات متحده که بعنوان رقیب جدیدی وارد منطقه شده است، طرفدار صادرات نفت و گاز از مسیرهایی در منطقه است که در راستای اهداف دراز مدت خود سعی دارد که خطوط لوله از ایران عبور نکند. نمی توان به سادگی از منابع بالقوه همکاری میان تولید کنندگان و مصرف کنندگان نفت و گاز در منطقه چشم پوشید. اجرای پروژه های تجارت منطقه ای و بین المللی گاز نه تنها مقرون به صرفه خواهد بود بلکه می تواند همبستگی اقتصادی و ثبات سیاسی را در این بخش از جهان افزایش دهد. در این خصوص همکاری میان ایران، ترکمنستان و قزاقستان در توسعه یک شبکه منطقه ای صادرات گاز به بازارهای بالقوه مصرف مفید خواهد بود.

با پایان گرفتن جنگ سرد در محافل دانشگاهی غرب، ژئوپلیتیک با هیأتی جدید ظاهر شد. در این ژئوپلیتیک همکاری و همگرایی به جای تقابل و رویارویی و تقویت قدرت اقتصادی و فن آوری به جای قدرت نظامی مورد توجه قرار گرفته است. جغرافی دانانی نیز که طرفدار هر چه گسترده تر شدن نظام سرمایه داری هستند، بحران خلیج فارس را پایان ژئوپلیتیک سنتی و ظهور ژئوپولی نومیک به عنوان مثال توجه جامعه بین الملل را به میزان مصرف نفت در جهان تا سال 2000 و رشد بالای آن در آسیا، جایگاه خاورمیانه در داشتن ذخایر شناخته شده نفت جهانی، و بالاخره به میزان تولید نفت (تا حدود 30 درصد) در خلیج فارس جلب می نماید.

در این نظریه مزرها هم رنگ می شوند از این رو مسکو همچنان متوجه اهمیت استراتژیک مناطق هارتلند (آسیای میانه) و به یکپارچه سازی آنان زیر چتر امنیتی روسیه توجه دارد. همچنانکه گسترش ناتو در شرق و حضور قوانین اقتصادی و سیاسی آمریکا و هم پیمانانش در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز نشان دهنده اهمیت نظارت بر هارتلند برای آنهاست. (میرحیدر، 1377، صص 93-92)

ژئوپلی اکونومیک در قسمت جنوب غربی و غرب ایران نیز تعامل یا تقابل سیاسی را بوجود می‌آورد. در حال حاضر شرکت‌های روسی و فرانسوی قراردادهای عمده‌ای در خصوص توسعه میادین نفتی عراق دارند که اجرای آنها منوط به لغو تحریم‌های سازمان ملل متحد علیه بغداد است. به اعتقاد برخی از کارشناسان وجود همین قراردادهاست که این کشورها را به مخالفت با رویکرد نظامی ایالات متحده علیه عراق واداشته است. بر همین اساس امریکایی‌ها نیز تاکنون تلاش‌های زیادی را در جهت ارائه اطمینان‌های لازم به این کشور در خصوص حفظ منافع آنها در عراق پس از صدام انجام داده‌اند. «جیمز ووسی» از مدیران سابق سیا در مورد نحوه مواجهه آمریکا با این کشورها معتقد است: «اگر ماکارت‌هایمان را درست بازی کنیم فکر می‌کنم می‌توانیم به آنها نشان دهیم که حمایت از یک بازنده عاقلانه نیست» وی می‌گوید: «این نکته که عراق به هر طریق ممکن به دریاچه نفت ایالات متحده تبدیل می‌شود و ثبات سیاسی - عدم آسیب‌پذیری و... باید توأم گردد و نباید مسئله را ساده گرفت.» (برگینی، 1381، ص 15)

نقل قول فوق به عنوان دوره‌ی زنده با هزینه‌های بسیار می‌تواند برای قفقاز و آسیای میانه و خزر نیز مورد توجه باشد.

«اهمیت منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای اساساً ژئواکونومیک و ژئوکالچرال می‌باشد. در این زمینه می‌توانیم مسئله انرژی در آذربایجان و مؤلفه‌های دیگری را در آسیای مرکزی و قفقاز برشماریم. در مورد اهمیت آسیای مرکزی می‌توان به موارد نزدیکی آن به تقاطع آسیا و اروپا، نزدیکی ارضی آن با چین، هند، روسیه، ایران و پاکستان، دارا بودن ذخایر هیدروکربنی، معادن طلا، مس، اورانیوم و دیگر فلزات سنگین اشاره کرد. به گونه‌ای که گفته می‌شود آسیای مرکزی از همه عناصر جدول مندلیف برخوردار است و حتی برخی از صاحب‌نظران از این منطقه به عنوان قلب آسیا نام می‌برند. در مورد منطقه قفقاز - که در جنوب غربی روسیه واقع شده است و از غرب به دریای سیاه و آزوف، از شرق به دریای خزر، از شمال به سواحل و از جنوب و جنوب غربی به ایران محدود می‌شود - می‌توان گفت که هر سه موقعیتی را که درباره آسیای مرکزی گفته شد دارا می‌باشد. (اطهری، 1380، صص 6 - 5)

عوامل و زمینه‌های دیالکتیکی تأثیرگذار بر همگرایی در منطقه آسیای مرکزی

کنش متقابل بین قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای در آسیای میانه به صورتی است که هر قدرت در پیش بردن قدرت خود با محدودیت‌هایی روبرو می‌شود. حضور چین و روسیه در مرزهای طولانی با این منطقه و نیز کشورهای منطقه‌ای مسلمان حائل در جنوب (پاکستان، ایران، افغانستان و ترکیه) احتیاط لازم را بوجود می‌آورند. به علاوه هند بنابر آنچه که در همین فصل می‌آید نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. لذا می‌توان گفت: «ایالات متحده با اصرار بر جهان

تک قطبی به صورت افزایش یافته خود را در جامعه جهانی تنها تر می سازد. آنها از جامعه جهانی چه کسی را مدنظر دارند؟ آیا منظورشان چین، روسیه، هند، پاکستان، ایران، جهان عرب، اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا، آفریقا، آمریکای لاتین، یا فرانسه است؟» (هانتینگتون، 1378، ص 86)

حضور بلند مدت آمریکا در آسیای مرکزی و افغانستان که به تعبیری حوزه نفوذ سنتی چین و روسیه تلقی می شود، جنگ احتمالی آمریکا علیه عراق و مخالفت چین و روسیه با سلطه جوی آمریکا، باعث شده است. زمینه تقویت همگرایی های سیاسی پکن و مسکو بیش از هر زمان دیگر آماده می شود.

بنابراین می توان گفت نتیجه تلاش های دیپلماتیک و همکاری گسترده دو کشور چین و روسیه به عنوان اعضای دائم شورای امنیت به ایجاد جهان چند قطبی در بلند مدت منجر خواهد شد که در واقع این مسئله برای آمریکا نگران کننده است. مسئله ای که به احتمال زیاد تمایل کشورهای مانند فرانسه و هند را به ایجاد جهان چند قطبی در آینده تقویت کرد. در همین رابطه سفیر آمریکا در مسکو (روزنامه ایران سه شنبه 6 اسفند 1381)

در مصاحبه ای با خبرگزاری «اینترفاکس» گفت واشنگتن از همکاری های نظامی چین و روسیه نگران است. همین نگرش ژاک شیراک را به طرح صریح نظراتش واداشته است. علاوه بر این واگرایی فرانسه در مقابل آمریکا در عراق نیز می تواند این مورد را گوشزد نماید. ژاک شیراک: هر اجتماعی که تنها یک قدرت برتر داشته باشد اجتماع خطرناکی است و واکنشهای گوناگونی را بر می انگیزد. به همین دلیل جهان چند قطبی را ترجیح می دهیم که در آن اروپا از جایگاه ویژه ای برخوردار است. به هر حال جهان تک قطبی نخواهد ماند. طی 50 سال آینده چین به قدرت جهانی بدل خواهد شد. بنابر این اکنون زمان سازماندهی است. همبستگی اروپا و آمریکا مبنای نظم جهان خواهد بود و اروپا نقش خود را ایفا خواهد کرد. (روزنامه آفتاب ایران سوم اسفند 1381)

اهداف آمریکا در آسیای مرکزی :

- 1- کمک به مسکو برای پیشرفت مداوم به سوی دموکراسی و ایجاد نظام بازار آزاد
- 2- ایجاد شرایط سیاسی برای انتقال سلاح های هسته ای از اوکراین، روسیه سفید و قزاقستان به روسیه
- 3- حفظ ثبات منطقه ای
- 4- وحدت نگرش با روسیه برای جلوگیری از گسترش اسلام

به نظر می‌رسد روسیه و آمریکا دارای وحدت رویه در منطقه باشند، اما شک و تردید و احساس نگرانی رهبران کشورهای آسیای مرکزی می‌تواند به منزله خروج از سلطه دو کشور باشد.» (میناوند، 1378، ص 187)

شکل‌گیری سیستم دوقطبی دوران بعد از جنگ جهانی دوم نیز ایران را عملاً در بخش بلوک غرب قرار داد و امنیت ملی آن با قدرت‌های این بلوک گره خورد و نقش‌های مختلفی از جمله نقش حافظ منطقه‌ای را از آن خود کرد. اما پیروزی انقلاب اسلامی و خواست اقدام مستقل در صحنه بین‌المللی معادلات موجود را بر هم زده و پاسخ و واکنش‌های مختلفی را از طرف سیستم کنترل مرکزی سبب گردید.

در مرحله دیگری از تحول سیستم بین‌المللی، فروپاشی شوروی مطرح می‌گردد که به سبب سازش‌گیری سیستم نوینی با اصول، قواعد و مرزهای خاصی شد که می‌توان در قالب سیستم بین‌المللی را نیز متحول ساخت و سیستم‌های نوینی همچون قفقاز را در شمال ایران سبب شد. با توجه به دیدگاه تئوریک کارل دوئیچ در مورد نحوه شکل‌گیری منطقه از جمله موضوع ارتباطات بین‌واحد‌های تشکیل‌دهنده یک حوزه جغرافیایی و نگرش ژئوپلیتیک به منطقه در مکاتب مختلف از جمله مکتب آمریکایی کوهن و نگرش سیستمی اسپینگل و کانتوری، سیستم بین‌المللی پس از جنگ سرد با فروپاشی شوروی و پیدایش کشورهای تازه استقلال یافته، شاهد شکل‌گیری سیستم تابعه نوینی در نیمکره شرقی خود بوده است. به عبارت روشن‌تر با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تغییرات اساسی در ژئوپلیتیک منطقه صورت گرفت و سیستم تابعه جدیدی رخ نمود که انواع رقابت‌ها، چالش‌ها، جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای را در پی داشت. این سیستم مانند هر سیستم تابعه‌ای متشکل از سه بخش مرکز، پیرامون و قدرت‌های مداخله‌گر می‌باشد. در مرکز این سیستم جمهوری‌های تازه استقلال یافته قفقاز قرار دارند. در بخش پیرامونی این سیستم نیز ایران، ترکیه و روسیه قرار دارند که به علت همسایگی و نزدیکی جغرافیایی می‌توانند نقش اساسی را در تحولات منطقه داشته باشند اما قدرت مداخله‌گر از بخش‌های تشکیل‌دهنده هر سیستم تابعی است که در این منطقه نیز حضور دارد.

برژینسکی معتقد است اسلام‌گرایی گرداب خطرناکی است که ممکن است از خلا جغرافیایی سیاسی در منطقه در مقابل آمریکا و روسیه نمایان شود و نه فقط تصادم و برخورد جدی با منافع روسیه خواهد داشت، بلکه تهدیدی علیه حاکمیت آمریکا در منطقه و جهان بشمار می‌رود.

در مرحله دوم به بعد با کشف منابع نفت دریای خزر، آمریکا به سامان بخشیدن به سیاست خود در برابر ایران پرداخت و بر سیاست مهار دوجانبه تاکید نمود. این سیاست در مراحل بعدی یعنی تا حال حاضر همچنان با فراز و نشیب ادامه داشته است، به گونه‌ای که وزیر امور خارجه آمریکا، مدالین آلبرایت طی سخنانی دولت‌های جهانی را به دولت‌های رعایت‌کننده قوانین بین‌المللی،

دولت های در حال ظهور، دولت های یاغی و شکست خورده تقسیم می نماید. وی ایران را در زمره کشورهای قانون شکن محسوب نموده و بر لزوم کنترل آن تاکید می نماید. (به نقل از سایت روزنامه همشهری دیپلماتیک، 1382)

نتیجه گیری:

به هر حال پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی این فرصت را برای کشور ایران فراهم آورده است تا بتواند با تقویت فرایند همگرایی منطقه ای در آسیای میانه و همچنین با تاکید بر زمینه های تاریخی، دینی، فرهنگی و تمدنی مشترک موقعیت ژئوکالچرال و ژئواکونومیک خود در منطقه آسیای میانه دست پیدا کند. همچنین جایگاه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خود را تقویت بخشد. با توجه به همین موقعیت است که ایران می تواند به هژمونی منطقه ای دست پیدا کند. ایران همچنین سعی کرده است به عنوان عضو ناظر در سازمان شانگهای ضمن تقویت امنیت منطقه ای، موقعیت بین المللی خود را ارتقا بخشد.

منابع:

- اسلامی محسن، (1381)، رهیافت موازنه قوا در روابط ایران و همسایگان، نشریه نگاه، شماره 20.
- اطهری، سید اسدالله، (1381)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به آسیای مرکزی و قفقاز، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره 25.
- برگینی، دانیل، «تاریخ جهانی نفت» با اشاره به روند تحولات عراق، روزنامه همشهری - سه شنبه 29 بهمن 1381.
- عطایی، فرهاد، (1379)، رقابت در منطقه با بررسیهای سیاستهای ایران و ترکیه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم.
- میرحیدر - دره، (1377)، قابلیت ها و محدودیت های کاربردی جغرافیای سیاسی، مجله سیاسی - اقتصادی، شماره 127-128.
- میناوند، محمد قلی، (1378)، فصلنامه مطالعات خاورمیانه شماره 18.
- هانتینگتون، ساموئل، (1378)، امریکا ابرقدرت (گذار از نظام تک قطبی - چند قطبی)، ترجمه امیری وحید مجتبی، مجله سیاسی اقتصادی، شماره 141-142.
- روزنامه ایران سه شنبه 6 اسفند 1381.
- روزنامه آفتاب ایران سوم اسفند 1381.